

**اشاره:** هانس گئورگ گادامر فیلسوف برجسته آلمانی در سنت قاره‌ای و مؤلف مشهور حقیقت و روش در کنار استاد خود مارتین هایدگر، به عنوان طلایه‌داران هرمنوتیک فلسفی در قرن بیستم شناخته شده‌اند. هرمنوتیک فلسفی به نحو عام، و نظرگاه هرمنوتیکی گادامر به‌طور خاص در پی عطف توجه به هستی‌شناسی فهم به‌جای ارائه روش، بر آن است که امکان دستیابی به فهم عینی و ادراک ناب و خالص در فرآیند فهم همواره منتفی است. هرمنوتیک فلسفی گادامر بر این پیش‌فرض استوار است که ما هرگز نمی‌توانیم از منظری خالص و ناب و نامتأثر از داشته‌های پیشین‌مان به فهم پدیده‌ها نایل آییم، چه آن که ما همواره با سنت‌هایی که از آنها برآمده‌ایم، درگیریم و این درگیری علی‌الدوام پیش‌داوری‌هایی را در فهم پدیده‌های پیرامون پیش‌روی ما می‌نهد. براین اساس، در این نظرگاه هرمنوتیکی، میان ماهیت فهم و تأویل این‌همانی برقرار است. گادامر با تأکید بر این که فهم انسان از ماهیتی تاریخی، زبانی و دیالکتیکی برخوردار است، برخلاف مدافعان هرمنوتیک کلاسیک بر آن است که کلیدهای فهم به‌جای آن که چیزی از جنس «دستکاری»، «سلطه»، «دانش» و «روش‌شناسی» باشند، عمدتاً ماهیتی از جنس «مشارکت»، «گشودگی» و «هم‌سخنی» دارند. از این‌رو، حقیقت هیچ‌گاه از رهگذر «روش» به دست نمی‌آید، بلکه فهم و ادراک حقیقت واقع‌ای است که از دل گفتگو حاصل می‌آید.

این نوشتار با نگاهی به هستی‌شناسی فهم و مؤلفه‌ها و محدودیت‌های مرتبط با آن در نگاه گادامر، تقریری از نظریه هرمنوتیکی وی به دست می‌دهد و آن‌گاه با طرح مهم‌ترین نقدهای ناظر به این نظریه، اتقان و استحکام فلسفی آن را برمی‌رسد.

کتاب ماه فلسفه

#### مقدمه

شخصیت‌های متعددی در شکل‌گیری نظرگاه فلسفی گادامر به ویژه در حوزه هرمنوتیک اثرگذار بوده‌اند که مهم‌ترین این تأثیرات را می‌توان از آن هایدگر، افلاطون، هگل، ارسطو و نیچه دانست.

گادامر در رهیافت هرمنوتیکی‌اش و نقشی که برای تاریخ‌مندی و زبان در این زمینه قائل است، به شدت از آرای هایدگر متأثر است. تأثیرپذیری از فضای فکری فلسفه یونان به ویژه فلاسفه پیش از سقراط و نیز افلاطون و ارسطو از مهم‌ترین نکات در بررسی اندیشه‌های گادامر است. گادامر علاوه بر آن که رساله دکتری و استادیاری‌اش را در باب اندیشه‌های افلاطون به رشته تحریر درآورد، در ارائه این نظر که علوم انسانی ماهیتی دیالوگی دارد نیز دقیقاً متأثر از آثار و مختصات فکری افلاطون است. عطف توجه گادامر به هنر و ادبیات را نیز مرهون اندیشه‌های افلاطون دانسته‌اند.

## خلود فهم در حصار تاریخ و زبان

جستاری در هرمنوتیک فلسفی  
هانس گئورگ گادامر

مجتبی اعتمادی‌نیا\*

گادامر از تقسیم‌بندی ارسطو در تقسیم حکمت به نظری و عملی و نیز علاقه‌مندی وی به کشف رابطه میان دانش و ارزش بهره‌جسته و براین اساس، هرمنوتیک خود را یک فلسفه عملی لقب داده است.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، گادامر یادآور می‌شود که در طرح نظریه دیالکتیک گفتگو، از هگل نیز تأثیر پذیرفته است. وی به رغم آن که پیش‌فرض‌ها و نتایج فلسفه هگل را نمی‌پذیرد اما تلقی دیالکتیکی هگل از مفهوم تجربه را نقطه عزیمت نظرگاه هرمنوتیکی خود تلقی می‌کند.<sup>۲</sup> او همچنین تصریح می‌کند که خاصیت تأملی (Speculative) زبان را از آرای هگل الهام گرفته است.

در باب نیچه نیز گادامر براین باور بود که اسلوب جدید تأویل و توجه به ماهیت تفسیری فهم، عمدتاً مرهون نوآوری وی در این حوزه است<sup>۳</sup> که توسط او و هایدگر توسعه یافته و حک و اصلاح شده است.

### چیستی هرمنوتیک فلسفی گادامر

هرمنوتیک مورد نظر گادامر علمی است که فهم انسان را ماهیتاً تاریخی، زبانی و دیالکتیکی می‌داند.<sup>۴</sup> طرح هرمنوتیک

فلسفی وی با انتقاد از مفهوم شایع تجربه می‌آغازد. او در این باره معتقد است: معنایی که تاکنون از تجربه به دست داده شده، تاریخ‌مندی درونی تجربه را نادیده انگاشته و با عینیت‌بخشی به آن، صرفاً در ساحت علوم تجربی آن را واجد معنا می‌یابد. گادامر با ارائه تعریفی دیالکتیکی از تجربه، به جای آن که آن را تنها جریان سیال ادراکات بداند، ماهیتی از جنس رویداد، واقعه و مواجهه به آن نسبت می‌دهد.<sup>۵</sup>

گادامر تأکید می‌کند که هرمنوتیک فلسفی به هیچ‌رو محدود به کاربرد روش‌های زبان‌شناسانه در تأویل متون نیست. وی بر این اساس، نظریه‌های ایده‌آلیستی تأویل را از آن‌رو که عمدتاً با اتکا به روش‌های زبان‌شناسانه در پی رمزگشایی و تسلط به واقعیت عینی متنی هستند، بسنده نمی‌داند.<sup>۶</sup>

او با اتکا به آموخته‌هایش از هایدگر در این باره که وجود ما به سان «داده‌ای حقیقی» در مواجهه با هر تأویلی، مبهم و غیرواضح باقی خواهد ماند، هرمنوتیکی را که داده‌هایی حقیقی را از پیش مفروض می‌گیرد، چیزی بیش از یک «رجزخوانی» بی‌پشتوانه نمی‌داند.<sup>۷</sup>

گادامر معتقد است: ما در عرصه هرمنوتیک و تأویل، از هیچ نقطه‌ای آغاز نمی‌کنیم، بلکه علی‌الدوام و برای همیشه در راهیم. به این ترتیب، هرمنوتیک اسلوبی نیست که ما برای تسلط بر چیزی آن را به کار گیریم و یا به آن وارد شویم، بلکه زندگی ماست که در تأویل بروز می‌یابد؛ ما در تأویل زندگی می‌کنیم و یا به تعبیر هایدگر «تأویل، یک جریان در حال پیشرفت زندگی است».<sup>۸</sup>

علم هرمنوتیک در نگاه گادامر، هستی‌شناسی و پدیدارشناسی فهم است. در این ارتباط، کلیدهای فهم به جای آن که «دست‌کاری»، «سلطه»، «دانش» و «روش‌شناسی» باشد، چیزی از جنس «مشارکت»، «گشودگی»، «تجربه» و «دیالکتیک» است.<sup>۹</sup>

گادامر تأکید می‌کند که هدف پژوهش او به دست‌دادن نظریه‌ای عام درباره تأویل و روایتی دیگرگون در باب روش‌های آن نیست، بلکه او در پی دریافت چیزی است که در همه اشکال فهم مشترک است. وی تصریح می‌کند: اراده کسب معرفت همواره باید به سوی رهایی از بردگی پیش‌فرض‌ها در حرکت باشد. او یادآور می‌شود که ابداً قصد آن را نداشته که لزوم کار روشمند را در حوزه علوم انسانی انکار نماید. آنچه وی به شدت بر آن پافشاری می‌کند آن است که در ادراک حقیقت همه چیز در گرو «روش» نیست. در واقع گادامر هرگز فایده بخشی نظریات هرمنوتیکی که تاکنون در راستای سامان‌دهی روشمند فرآیند فهم ابراز شده است را نادیده نمی‌انگارد، اما آنچه او با آن مخالف است، بسندگی این نظریات و «روش» (به نحو عام) در راستای وصول به تأویل صحیح است. وی معتقد است: هیچ نوعی از تأویل را نمی‌توان به نحو جامع برنامه‌ریزی کرد.

دل‌مشغولی واقعی گادامر فلسفی است و از این‌رو، در نظریه هرمنوتیکی‌اش هرگز مترصد کشف آنچه در فرآیند فهم انجام



می‌دهیم یا باید انجام دهیم نیست، بلکه او در پی توصیف رویدادی است که ورای خواست و عمل ما برایمان روی می‌دهد. براین اساس، کتاب حقیقت و روش را می‌توان بی‌هیچ واژه‌ای فاقد جنبه کاربردی دانست و گادامر نیز نه تنها از این قضاوت ناخرسند نیست، بلکه بر آن صحه می‌گذارد.<sup>۱۰</sup>

هرمنوتیک فلسفی گادامر براین پیش‌فرض استوار است که ما هرگز نمی‌توانیم از منظری خالص و ناب و نامتأثر از داشته‌های پیشین‌مان به فهم پدیده‌ها نایل آییم، چه آن‌که با سنت‌های خود درگیریم و این درگیری، علی‌الدوام پدیدآورنده پیش‌داوری‌هایی در فهم پدیده‌های پیرامون ماست. براین اساس، دریافت اغراض و هدف‌ها و ساختار درونی و بافت اثر هیچ پدیدآورنده‌ای به خودی خود برای از میان بردن همه پیش‌داوری‌های ما کفایت نمی‌کند زیرا پیش‌داوری‌ها ریشه در سنتی دارند که ما آدمیان گریزی از آن نداریم.<sup>۱۱</sup> گادامر به صراحت معتقد است: «تاویل‌گر هرگز به کمال مطلوب کنار گذاردن خویش دست نمی‌یابد.»<sup>۱۲</sup> وی از ابهامی که در تقابل با خوش‌بینی ایده‌آلیستی غلبه بر همه اقسام ابهام به سر می‌برد، دفاع می‌کند و معتقد است: «محدودیت ادراک ما از چیزی، بخشی است از هستی راستین ما.»<sup>۱۳</sup> به عبارت دیگر، گادامر بر آن است که چارچوب‌های محدود ادراک ما گرچه از یک سو ابهام‌آفرین هستند، اما همین ابهام، نوعی ادراک و «لحظه‌ای از واقعیت» را نیز با خود به همراه دارد.

به این ترتیب می‌توان گفت: مهم‌ترین مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی که گادامر را بنیان‌گذار آن دانسته‌اند، ناظر به موارد زیر است:

۱. عطف توجه به هستی‌شناسی فهم (به نحو عام) به جای ارائه روش.
۲. اعتقاد به عدم امکان دستیابی به فهم عینی و تأکید بر نقش ذهنیت مفسر.
۳. طرح پرسش‌های عام فلسفی و پاسخ‌های غیر کاربردی و عمدتاً توصیفی.

### هستی‌شناسی فهم

چنان‌که گفته آمد، آنچه برای گادامر اهمیت دارد، تحلیل ماهیت فهم و عناصر دخیل در آن است. گادامر آرای خود را در این‌باره در امتداد اندیشه هایدگر می‌داند؛ با این تفاوت که از نقد بنیادین هایدگر بر افلاطون خرسند نیست. او تلاش خود را مصروف آشتی میان افلاطون و هایدگر نمود. هرمنوتیک گادامر با رسوخ عمیق در تعریف جامع هایدگر از فهم، و با اقتدا به نوشته‌های متأخر وی، از رهگذر پرداخت جدی به هستی‌شناسی فهم و ماهیت زبانی آن سامان یافته است.<sup>۱۴</sup>

وی از طریق مشابه‌سازی رویداد فهم با فرآیند ترجمه، معتقد است: همان‌طور که در ترجمه به رغم همه تلاش‌ها در راستای وفاداری به متن اصلی همراه شکافی ترمیم‌ناپذیر میان متن اصلی و ترجمه وجود خواهد داشت، در فرآیند فهم نیز

دستیابی عینی به متعلق فهم امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این، همان‌گونه که ترجمه همانند هر نوع تأویل، نوعی برجسته‌سازی است، فهم نیز اصولاً از ماهیتی تأویلی برخوردار است و بیشتر به یک مصالحه و توافق شباهت دارد.<sup>۱۵</sup>

گادامر فهم را برخلاف مدافعان هرمنوتیک سنتی، یک جابه‌جایی روانی نمی‌داند و معتقد است: افق معنایی فهم نباید به اعتبار نیت مؤلف، یا به واسطه افق مخاطبی که متن برای او به نگارش درآمده (خواننده اصیل) محدود شود و اصولاً قرار نیست که متون به مثابه وصف زنده ذهنیت مؤلفان نشان تلقی شوند. فهم گفته‌های دیگران به معنای توافق و تفاهم در باب موضوع مورد بحث است و نه رسوخ در دیگری و باززیستن تجربه‌های وی.<sup>۱۶</sup> آنچه در یک نوشتار به تثبیت رسیده، در فرآیند فهم از تعلق به خاستگاه و مؤلفش می‌رهد تا در مناسباتی جدید وارد شود. طرح مفهوم «خواننده اصیل» در نگاه گادامر، سرشار از آرمان‌گرایی نازآمده است.<sup>۱۷</sup> گادامر به صراحت معتقد است: «فهمیدن یک متن همواره به معنای انطباق آن با خود ماست»<sup>۱۸</sup> به این ترتیب، فهم، فرآورده‌ای تولیدی خواهد بود. فهم، بازسازی گذشته نیست. چرا که این امر اولاً ممکن نیست و ثانیاً نگاه به متن با رویکرد گذشته صرفاً عتیقه‌شناسی است. ما با مرگ مؤلف مواجه‌ایم و معنای متن، معنایی چندگانه، شناور و به‌روز است.

گادامر بویژه در باب آثار مکتوب بر آن است که معنا به واسطه مکتوب‌شدن دچار نوعی از خودبیگانگی می‌شود که بازخوانی متن در طی فرآیند هرمنوتیک، در حقیقت چیرگی بر این از خودبیگانگی است و این والاترین وظیفه فهم به شمار می‌رود. اما در این میان، فهم معنا در متون مکتوب صرفاً متکی به نشانه‌های نوشتاری است و برخلاف گفتار شفاهی که عواملی از قبیل لحن صدا، ضرب‌آهنگ کلام و شیوه بیان به یاری فهم می‌آید، در کلام مکتوب همه چیز موقوف هنر نوشتن و استنتاج پویای متن است.

به این ترتیب، گادامر با استناد به سخنان افلاطون، ضعف ویژه‌ای را متوجه فهم متون مکتوب در مقایسه با گفتارهای شفاهی می‌داند و آن عبارت است از اینکه در حوزه فهم کلام مکتوب، چنان‌چه متن دچار بدفهمی عمدی و یا غیرعمدی شود، برخلاف گفتار شفاهی، کسی نمی‌تواند به یاری اش بشتابد.<sup>۱۹</sup>

علاوه بر این، فهم در هرمنوتیک گادامر یک حادثه یا بازی زبانی است. مفسر قدرت سرپرستی یک فرآیند روش‌مند برای حصول فهم را ندارد.<sup>۲۰</sup> بلکه همانند بازی که هر عضو، نقش جزئی خود را در کل بازی ایفا می‌کند، ما نیز در جریان فهم، حظ غیرقابل پیش‌بینی خودمان را براساس جاگیری و عکس‌العمل سایر عناصر دخیل در بازی فهم می‌بریم. ما به محض آن‌که در یک‌بازی مشارکت می‌جویم دیگر نمی‌توانیم آن را جدی بگیریم، چه آن‌که تعلق ما به بازی مانع از این امر می‌شود. به این ترتیب، هنگامی که به عنوان یک بازیگر (و نه تماشاگر) در یک بازی وارد می‌شویم، مشارکت ما در فرآیند بازی موجب می‌شود تا نتوانیم آن را به مثابه یک ابژه ملاحظه نماییم. از

این رو بازی، اجرای آنچه ابژه نیست به دست آن که سوژه نیست خواهد بود.<sup>۲۱</sup>

گادامر با به کار بردن تمثیل بازی در توصیف ادراک زیبایی شناختی و فرآیند فهم، یادآور می‌شود: همان‌طور که با شروع بازی، این بازی است که بازیگران را احاطه می‌کند و بر آنان تسلط می‌یابد، در فرآیند فهم و ادراک زیبایی‌شناختی نیز پس از آن که ما به اثری دل سپردیم و در پی ادراک آن برآمدیم، بازی فهم که در قالب دیالکتیک گفتگو رخ‌نمایی می‌کند خود را به پیش می‌راند و بر ذهنیت فاعل شناسا سیطره می‌افکند. بازی همانند متعلق ادراکات هنری، خودمختاری خودش را دارد و فارغ از ذهنیت بازیگران هویت خود را بروز می‌دهد. به این ترتیب، اثر هنری و یا به‌طور کلی متعلق ادراک در نگاه گادامر حقیقتی متمرکز و ایستا نیست و در هر مواجهه، پویایی و تازگی ویژه‌ای خواهد داشت.<sup>۲۲</sup>

به این ترتیب، فهم یا همان تأویل، ماهیتی انفعالی دارد؛ تأویل‌گر نمی‌تواند اراده کند که در نهایت چه نتیجه‌ای برای او حاصل آید. نمی‌تواند این امر را به قاعده درآورد که چه بصیرت‌هایی به ذهنش خواهد رسید. او نمی‌تواند تأثیر تاریخ را بر فهم خود، پیش‌بینی، ضبط و مهار نماید، و از سیطره تأثیرات آن بگریزد.<sup>۲۳</sup> چنین فهمی نه از روش دکارتی حظی دارد و نه از مقولات ذهنی کانت. سوژه آگاه کانتی که مشرف بر فرآیند فهم است، گادامر را قانع نمی‌کند.

### عناصر دخیل در فهم

گادامر از رهگذر پدیدارشناسی فهم بشری و با رویکردی صرفاً توصیفی عناصر مؤثر در شکل‌گیری فهم را ناظر به موارد ذیل می‌داند:<sup>۲۴</sup>



### ۱. تاریخ‌مندی و سنت

مفسر با تاریخ‌مندی خود به سراغ فهم متن می‌رود. سنت نیز که برآمده از حیثیت تاریخی انسان است در تفسیر متن اثرگذار است. البته این تاریخ‌مندی و به تبع آن سنت، سد راه شناسایی واقعی نیست بلکه نشان‌گر واقعیت فهم آدمی است. مراد گادامر از تاریخی بودن ماهیت انسان آن است که علم شخص هیچ‌گاه نمی‌تواند کامل باشد. هرگونه معرفت ما به نفس ناشی از حیثیتی تاریخی است که از پیش به ما داده شده است.<sup>۲۵</sup> گادامر در تبیین نظرگاه خود در مواجهه با تاریخ، با طرح مفهوم «تاریخ اثرنگر» (Effective History) در مقابل «تاریخ‌نگر» (Problem History) که در تفسیر تاریخ بر پایه مسائلی که مورخ آنها را مشاهده می‌کند عمل می‌کند، معتقد است: «در تاریخ اثرنگر، مفسر تاریخ درمی‌یابد که آگاهی او بی‌آن که خود او آگاه باشد، مقید و مشروط به تعینات و ویژگی‌های تاریخی است، چرا که مفسر، مخلوق تاریخ است و هیچ برون‌رفتی از این حیطه برای او متصور نیست.»<sup>۲۶</sup> گادامر معتقد است: «بُعد روان‌شناسانه‌ای که شلایرماخر با طرح نظریه «کشف نیت مؤلف» به هرمنوتیک نسبت داد، از درک بُعد تاریخی فرآیند هرمنوتیک ممانعت به عمل آورد.»<sup>۲۷</sup>

گادامر را باید یکی از احیایان مفهوم سنت در چارچوب پژوهش‌های فلسفی به‌شمار آورد. وی برخلاف رویکرد دکارتی متفکران عصر روشن‌گری که به جد، حجیت سنت را زیر سؤال بردند، از اقتدار و مرجعیت سنت سخن گفته است. تصویری که گادامر از مفهوم سنت به دست می‌دهد، با تصویری که پیش از وی در این پاره رایج بوده متفاوت است. سنت در نگاه گادامر شامل میراثی شفاهی و مکتوب است که به ما افاضه شده و ما با اختیار خود آن را به دست نیاورده‌ایم. ما به نحوی ناخودآگاه در فضای سنت احاطه شده‌ایم، اما با وجود این، سنت احاطه مطلق بر ما ندارد و ما می‌توانیم با آن گفتگو و تعامل داشته باشیم. براین اساس، نقطه شروع فهم بشری که پیش‌دوری‌ها از آن برمی‌خیزد، سنت است. فهم و ارتباط میان سوبه‌های شناسایی همواره در فضای سنت اتفاق می‌افتد. به این ترتیب، سنت حیثیتی عام و سیال می‌یابد که هر فهم و برداشتی (حتی ایده مخالفت با سنت) در دل آن مأوا دارد. علاوه بر این، سنت سرشتی زبانی دارد و همانند فهم، هیچ‌گاه برای ما به یک ابژه بدل نخواهد شد. چرا که ما همواره در احاطه آنیم. گادامر تنها راه برقراری ارتباط با سنت و فهم نسبی آن را مشارکت در فرآیند گفتگو و دیالکتیک با آن می‌داند. در این فرآیند ما با گشودگی در برابر سنت قرار می‌گیریم و به واسطه پرسش‌هایی که پیش‌روی آن می‌نهمیم، پاسخ‌های سنت را استماع می‌کنیم.<sup>۲۸</sup>

### ۲. زبان

گادامر بر این باور است که کلمه نطق یا Logos در اصل به معنای زبان بوده است و توسط ارسطو به معنای Reason به کار برده شده است. وی بر آن است که تاریخ فلسفه غرب

از ماهیت زبان غفلت ورزیده است.<sup>۳۹</sup> او معتقد است: تشخیص اهمیت نظام‌مند سرشت زبانی گفتگو، مرهون رمانتسیم آلمانی است. این‌همانی فهم و تأویل نیز که گادامر عمیقاً بر آن پافشاری می‌کند از آموزه‌های این مکتب است.<sup>۴۰</sup>

آدمی همواره در احاطه زبان است. زبان، نه مانع فهم ما از جهان، بلکه شرط امکان فهم است. گادامر بر آن است که زبان، بحث اصلی فلسفه هرمنوتیک را تشکیل می‌دهد.<sup>۴۱</sup> زبان محیطی است برای حصول توافق و فهم متقابل طرفین یک گفتگو.<sup>۴۲</sup> هر فهمی همانند ترجمه یک متن، ماهیتی تأویلی دارد. در حقیقت، ترجمه تکمیل تأویلی است که یک مترجم از واژگان پیش‌رویش به‌دست داده است. به این ترتیب، نقش زبان به مثابه میانجی فهم به خوبی مشهود است.<sup>۴۳</sup>

مهم‌ترین توصیفاتی که گادامر از مفهوم زبان به دست داده است، عبارتند از:<sup>۴۴</sup>

۱. زبان ابزار نیست، بلکه بخشی از وجود آدمی و تجلی‌گاه هستی اوست. ما استفاده مقطعی از زبان نمی‌کنیم، بلکه با آن هستی‌مندی خود را محقق می‌کنیم. گادامر با تأکید بر اینکه زبان نه وسیله که واسطه تفکر و فهم است، معتقد است: «یونانیان نخستین، ظاهراً از آن رو که نگاه ابزاری به زبان نداشتند، هیچ کلمه یا مفهومی برای خود زبان در دایره لغاتشان وجود نداشت.»<sup>۴۵</sup>

۲. زبان و کلمات همانند اعداد نشانه نیستند، بلکه ماهیتی غیر متعین و پویا دارند. گادامر بر آن است که نشانه انگاشتن کلمات، ابزاری کردن صرف آنها و محروم ساختنشان از توانایی‌های سابق آنهاست. در این حالت، افتراقی میان تفکر و کلمات پدید می‌آید؛ به نحوی که از کلمات صرفاً برای اشاره به اشیا بهره جسته می‌شود.<sup>۴۶</sup>

۳. زبان محل تحقق عالم مشترک انسان‌هاست. زبان به آدمیان اجازه می‌دهد عالم بینابینی و مشترک داشته باشند. همه عناصر و مؤلفه‌های فهم، حیات خود را مدیون حضور در دستگاه مختصات زبان‌اند. به عبارت دیگر، همه عناصر فهم در کسوت زبان خلعت ظهور به تن می‌کنند.

۴. زبان بر انسان احاطه دارد و علی‌رغم این که ظاهراً ما آن را به‌کار می‌بریم و بر آن احاطه داریم، اما حقیقت این‌گونه نیست. وجود، سخن می‌گوید و انسان‌ها واسطه ابلاغ پیام و سخن وجودند. کلمات متعلق به انسان نیستند، بلکه از آن موقعیت‌هایند و مبین هستی به شمار می‌روند. ما همواره در جستجوی کلماتی هستیم که در حقیقت از آن موقعیت‌ها هستند.<sup>۴۷</sup>

۵. زبان محل ظهور هستی است. به اعتقاد گادامر تنها هستی قابل فهم، زبان است. هستی در موجودات قابل فهم ظهور یافته و این موجودات در زبان رخ‌نمایی می‌کنند.

۶. زبان سرشتی تأملی (Speculative) دارد؛ یعنی آدمی به زبان نگاه استقلالی ندارد بلکه در دل آن، معانی و مفاهیم رصد می‌شوند. زبان خاصیتی آینه‌ای و فانی شونده در معنا دارد. البته از رهگذر این خاصیت آینه‌ای، زبان بسیاری از ناگفته‌ها را نیز می‌نمایاند.

۷. زبان امری عام و همه مشمول است. بدون زبان هیچ‌چیز را نمی‌توان به نحو عقلانی رصد کرد و از این رو هیچ‌چیز فارغ از زبان فهمیده نمی‌شود. در هرمنوتیک فلسفی گادامر هر فهمی تفسیر است و تمامی تفاسیر در وساطت زبان مأوا یافته‌اند. گادامر معتقد است: حتی در آثار هنری نیز زبان پیش فرض ادراک است. مواجهه با یک اثر هنری، احساسی از شگفتی در ما پدید می‌آورد که این احساس، پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد و از آنجا که هر پرسشی تفکری با خود به همراه دارد و تفکر، اصولاً ناظر به فهمی زبان‌مند است، بنابراین، مواجهه با یک اثر هنری نیز در نهایت به فهمی زبانی می‌انجامد.

۸. زبان محل ظهور جهان آدمی است. جهان در تعریف هایدگری مجموعه انگاره‌ها و تلقی‌های آدمی است و این تلقی از رهگذر زبان صورت‌بندی می‌شود. این زبان است که جهان ما را بر ملا می‌سازد و آن را منکشف می‌کند. جهان داشتن آدمی به معنای آن است که او می‌تواند فضایی در برابر خود بگشاید که در آن، جهان چنان که هست بر او آشکار شود. جهان در حقیقت همان فهم مشترک میان اشخاص و واسطه این فهم است که زبان آن را تحقق می‌بخشد و در منظر گادامر و هایدگر، این فصل ممیز انسان و سایر حیوانات است.<sup>۴۸</sup>

براین اساس، جهان انسان در نگاه هایدگر و گادامر، ماهیتاً امری زبانی است. جهان انسان در حقیقت، جهان بینی اوست و بر این اساس، ورود به جهان دیگری، ورود به زبان دیگری است. انسان در زبان زاده می‌شود و می‌بالد. در این میان، اگر چه آدمی تجارب پیش‌زبانی یا فرازبانی دارد، اما فهم این تجارب همواره زبانی است.

### ۳. پیش‌داوری‌ها و انتظارات

هر فهمی با پیش‌داوری می‌آغازد، اما این امر نه مانع فهم، بلکه امکان فهم است. گادامر، متفکران عصر روشن‌گری را به خاطر غفلت از مفهوم پیش‌داوری مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی در این بحث به نیچه و هایدگر اقتدا کرده است. نیچه بر آن بود که واقعیت بدون تفسیر وجود ندارد و «فیلسوف گرفتار در توره‌های زبان است.» هایدگر نیز در این باره از پیش‌داشت‌ها، پیش‌نگرش‌ها و پیش‌دریافت‌ها سخن گفته بود. گادامر با نظر به بینش هایدگر در باب دور هرمنوتیکی معتقد است: «آن قدر که پیش‌داوری‌ها در ساختن هستی‌مان سهیم‌اند، داوری‌هایمان نیستند.»<sup>۴۹</sup>

گادامر معتقد است: حتی ذهنی که مبتنی بر اصول هرمنوتیکی، پرورش یافته و می‌کوشد تا صرفاً مفاد متن را فارغ از هرگونه برساخته پیشینی ذهن دریابد نیز از این توانایی برخوردار نیست که بی‌طرفانه با متن روبه‌رو شود، بلکه او به واسطه مهارتش در حوزه هرمنوتیک تنها می‌تواند پیش‌داوری‌های خاص خود را به نحو آگاهانه جذب و تحلیل نماید تا از اثرات مخرب آن‌ها ممانعت به عمل آورد و در میان پیش‌داوری‌های مولد و مخرب، صرفاً نوع مولد آن را در پیش‌برد فرآیند فهم

به کار بندد.<sup>۴۰</sup> به این ترتیب، افق یک مفسر علی‌الدوام حاصل درکی پیشینی از کل (پیش فهم) است. ما همواره در آغاز، درکی از کل بازی فهم داریم.

رسوخ و تأثیرگذاری پیش‌داوری‌ها همواره به نحوی است که تأویل‌گر از ورود آنها به فرایند فهم مطلع نمی‌شود و این به دلیل آن است که قواعد زبانی چنان درون ذهن مفسر می‌شود که هرگز برای او به یک ابژه تبدیل نمی‌شود.<sup>۴۱</sup>

هر نظریهٔ هرمنوتیکی که وجود پیش‌فهم را می‌پذیرد با این مشکل مواجه است که اگر پیش‌فهم‌ها نادرست باشند، چه نتیجه‌ای به بار خواهد آمد؟ گادامر در پاسخ به این پرسش معتقد است پیش‌فهم‌ها دو دسته‌اند: ۱. پیش‌فرض‌های مولد ۲. پیش‌فرض‌های محبوس‌کننده.

ورود این پیش‌فهم‌ها به جریان فاهمه اختیاری نیست، اما پیش‌داوری‌های نادرست می‌توانند در جریان دیالکتیکی فهم به نحوی غیرروشن‌مند غریبال شوند، و این امر محتاج تحفظ و اهتمام مفسر است. او باید ملتفت جریان دوری در فرآیند فهم باشد تا به صورت خودکار، پیش‌داوری‌های غلط ناپدید شوند.

گادامر بر آن است که یکی از عوامل مؤثر در تمیز اقسام پیش‌داوری، «فاصلهٔ زمانی» است. هر اندازه زمان گفتگوی مفسر با متن طولانی‌تر باشد، فرصت برای اخراج پیش‌داوری‌های محبوس‌کننده بهتر فراهم خواهد آمد. فاصلهٔ زمانی نه تنها باعث می‌شود که برخی پیش‌داوری‌های محبوس‌کننده ناظر به اصل موضوع از میان بروند، بلکه پیش‌داوری‌های منتهی به فهم حقیقی را نیز مطرح می‌کند.<sup>۴۲</sup>

گادامر با نگاهی مثبت به پیش‌داوری‌ها و مفاهیم شخصی بر آن است که تلاش برای حذف این مفاهیم نه تنها ناممکن،

بلکه به وضوح کاری بی‌پهلو است. چرا که تأویل در حقیقت با بهره‌گیری از این پیش‌داوری‌ها صورت می‌بندد و اثر را به سخن‌گویی وامی‌دارد.<sup>۴۳</sup>

#### ۴. گفتگوی با متن (هرمنوتیک گفتگو)

گادامر معتقد است: در مواجهه با متن و آثار دیگران آنچه بر ما می‌گذرد، گفتگویی است که میان ما و آنها واقع می‌شود. فهم از امتزاج افق مفسر و متن و تقرب و هماهنگی آن‌ها با یکدیگر حاصل می‌آید. افق معنایی عبارت است از زاویهٔ دید مفسر یا متن. در فرآیند یک گفتگو تنها هنگامی فهم حاصل خواهد شد که طرفین گفتگو با میانجی‌گری زبان، منظور خود را ابراز نمایند. در این میان، مسئلهٔ هرمنوتیکی فهم چیزی است که با واسطهٔ زبان بر ملا می‌شود.<sup>۴۴</sup>

مفسر، مؤلفه‌های افق خود را پیش‌روی متن قرار می‌دهد و از رهگذر گفتگویی که با آن تدارک می‌بیند، فهمی حاصل می‌کند که چه‌بسا مؤلف آن را در لحظهٔ خلق اثر ملحوظ نداشته است. در فرآیند فهم که حاصل دیالوگ افق مفسر و متن است، پاسخ‌های متن که متناسب با انتظارات و علایق افق مفسر ارائه می‌شود، پاسخ نهایی نیست بلکه این پاسخ می‌تواند خود، پرسشی مجدد از مفسر باشد. این تبادل پرسش و پاسخ، تقرب افق‌ها را نتیجه می‌دهد که در نهایت به پیدایش معنا می‌انجامد. چنین فهمی هیچگاه به شناخت مطلق دست نمی‌یازد؛ زیرا اولاً مقید به تاریخ‌مندی ماست و ثانیاً جزئی است زیرا برآورندهٔ علاقه‌ای خاص در مواجهه با متن است. این گفت‌وگو، هرمنوتیک فلسفی را از خودسری در تفسیر آثار دیگران نجات می‌دهد. حقیقت از دل روش به دست نمی‌آید، بلکه فهم، واقعه‌ای است که از بطن دیالوگ و دیالکتیک حاصل می‌آید.

نکتهٔ قابل توجه آن که در فرآیند فهم لازم نیست تا یکی از طرفین خود را به‌جای دیگری قرار دهد، بلکه وظیفهٔ اصلی آن است که تأویل‌گر افق خود را به نحوی توسعه دهد که با افق متعلق تأویل اتحاد و قرابت یابد.<sup>۴۵</sup> در این فرآیند وظیفهٔ اصلی تأویل‌گر آن است که در پی پرسشی باشد که متن پاسخی برای آن دارد. فهم متن، فهم این پرسش است.<sup>۴۶</sup> تنها راه یافتن پرسش درست، غور در خود موضوع است.<sup>۴۷</sup> پرسشی پیش‌روی متن نهاده می‌شود و متن نیز متقابلاً و در معنایی عمیق‌تر، پرسش دیگری پیش‌روی تأویل‌گر قرار می‌دهد و به این ترتیب ساختار هرمنوتیکی تجربه در پرتو این هم‌سنجی سامان می‌یابد.<sup>۴۸</sup>

گادامر در نظریهٔ هرمنوتیکی‌اش با تأکید بر اصل عدم قطعیت در ادراک معنا، بر این باور است که سرشت ما آدمیان هرگز اقتضای ادراک تام حقیقت را ندارد. او در این باره تصریح می‌کند: «خداوند شاید حقیقت را بداند، اما انسان تنها می‌تواند آن را جستجو کند.»<sup>۴۹</sup> ما همواره محصور در موقعیت‌ایم و تظاهر به اینکه از منظری مجزا می‌توانیم پدیده‌ها را (که چیزی جز اعیان قابل مشاهده نیستند) مورد ملاحظه قرار دهیم، غفلت از نکتهٔ تعیین‌کننده در فهم دیگران است.<sup>۵۰</sup>



۳۱

گادامر در باب ماهیت یک گفتگوی موفق معتقد است که چنین گفتگویی نمی‌تواند تحت کنترل و هدایت ماهرانه طرفین گفتگو باشد بلکه دقیق‌تر آن است که بگوییم: طرفین به این گفتگو کشیده می‌شوند و با آن درگیر می‌شوند.<sup>۵۱</sup>

### تقریر گادامر از دور هرموتیکی

گادامر با اقتدا به هایدگر بر آن است که دور هرموتیکی را نباید به یک دور باطل فروکاست، بلکه این دور، مبین فرایند فهم آدمی است. پیش‌داوری‌ها نه تنها مخل نیستند، بلکه اصولاً فهم، بی‌مدد آن‌ها صورت نمی‌بندد. پیش‌داوری‌ها در یک فرایند دیالکتیکی با متن بگومگو می‌کنند و از این رهگذر باب گفتگو باز می‌شود و نتیجه جدیدی حاصل می‌آید که خود آن نتیجه، نقطه شروع دیگری تلقی می‌شود تا بدین طریق دور هرموتیکی منعقد شود. این دیالوگ تا آنجا ادامه می‌یابد که افق متن و مؤلف به توافق و هماهنگی دست بیابند.

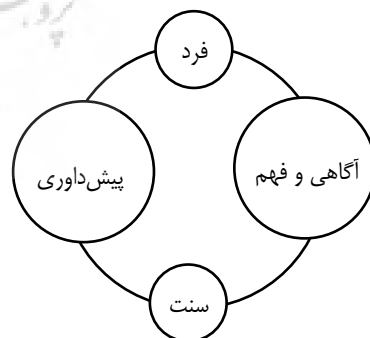
دور هرموتیکی بر اساس دو کلیدواژه «سنت» و «افق» نیز در هرموتیک گادامر قابل بیان است:

#### دور هرموتیکی مبتنی بر افق مفسر و متن: هیچ

یک از عوامل فهم در نگاه گادامر خاموش و بی‌صدا نیستند. از این جوش و خروش‌ها گادامر با نام افق یاد می‌کند. افق مفسر و متن آن قدر یکدیگر را مرور می‌کنند تا امتزاج افق به نحو نسبی حاصل آید و جریان فهم به نقطه قابل قبولی برسد. در پایان این فرایند، هم افق خواننده و هم افق متن تغییر کرده است.

#### دور هرموتیکی مبتنی بر افق مفسر و سنت: از آنجا

که گفتگوی افق‌ها در فضای سنت واقع می‌شود و با تغییری که در افق‌ها حاصل می‌آید سنت نیز دچار تغییر می‌شود، این تغییر سنت، بالطبع افق‌ها را متأثر می‌سازد و این روند چرخشی و انعکاسی به همین ترتیب ادامه می‌یابد و از این طریق نیز یک دور هرموتیکی حاصل می‌آید.<sup>۵۲</sup>



#### محدودیت‌های فهم

گادامر تلاش می‌کند تا محدودیت‌های فهم بشری را نشان دهد و شرایط حاکم بر آن را تبیین نماید. مفاهیمی که گادامر از آن‌ها بهره می‌جوید تا محدودیت فهم آدمی را گوش‌زد کند عبارتند از: ۱. تاریخ‌مندی ۲. سنت ۳. زبان. این عوامل که آدمی در بستر آنها زاده می‌شود و هرگز نمی‌تواند آنها را به عنوان یک ابژه رصد نماید، پرسش‌ها، پیش‌داوری‌ها و انتظارات خاصی

پیش روی ادراک ما قرار می‌هند و از این حیث آن را به ورطه نسبیّت می‌افکنند. اما گادامر نسبیّت در فهم را یک خطر تلقی نمی‌کند چرا که معتقد است: عوامل مؤثر در نسبی شدن فهم بشر، در عین حال شرایط حصول فهم را نیز فراهم می‌کنند.<sup>۵۳</sup> از این‌رو اختلاف نه امری مخل و غیرطبیعی بلکه پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است.

### ماهیت متمایز علوم انسانی

گادامر تأکید می‌کند که ویژگی ممتاز او در پژوهش‌های فلسفی در قرن حاضر، از سرگیری مناظره دوباره علوم طبیعی و علوم انسانی است. او معتقد است: تاکنون تفکر غالب در حوزه پژوهش‌های فلسفی و علوم انسانی آن بوده است که «روش» را در بررسی‌های خود، واجد عینیت می‌دانستند. اما وی بر آن است که در حوزه علوم انسانی هیچ پژوهنده‌ای از موقعیت ممتاز یک فاعل مشاهده‌گر (Observing Subject) برخوردار نیست. او معتقد است: واژه یونانی Methodos نیز در معنای باستانی‌اش به معنای «بهم‌روی» (Going along with) است و نه ابزاری برای عینی کردن چیزها و چیرگی بر آنها. به این ترتیب، «روش» که بر مبنای مشارکت و هم‌پیوندی با پدیده‌ها معنا می‌یابد، مبین آن است که از پیش در میانه بازی هستیم و هرچند با محدود کردن پیش‌داوری‌هایمان تلاش کنیم تا به عینیت دست یابیم، در این کار موفق نخواهیم شد چرا که در فرایند به کار بستن روش هیچ‌گاه نمی‌توانیم بی‌طرف باشیم.<sup>۵۴</sup>

گادامر معتقد است: ما در بطن سنتی که در آن حیات یافته‌ایم قرار داریم و هیچ‌گاه نمی‌توانیم در حوزه علوم انسانی از موقعیت حاکمانه‌ای که علوم طبیعی در بررسی پدیده‌ها و نظریه‌پردازی از آن برخوردار است، بهره‌مند باشیم.<sup>۵۵</sup> انسان‌ها و امور مربوط به آنها را نمی‌توان از موضع یک پژوهشگر علوم طبیعی مورد مطالعه قرار داد. فهم انسان‌ها برخلاف متعلق پژوهش‌های علوم طبیعی، ماهیتی دیالوگی دارد و مبتنی بر نوعی هم‌سخنی است. از این‌رو، مطالعه انسان‌ها و احوال آنها را نمی‌توان مثلاً به سطح موضوعات مورد مطالعه نظریه تکامل فروکاست.<sup>۵۶</sup>

علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی که هدفشان مهار طبیعت و ثبت و ضبط عینی قوانین حاکم بر آن است، باید دل‌مشغول تدارک یک مفاهمه در مسیر وصول به اغراض خود باشند، چرا که عناصر شکل‌دهنده فهم در این حوزه، پاره‌ای اذهان «کنش‌گر» در یک سو و تعدادی اشیای «منفعل» در سوی دیگر نیست. اگرچه روش‌های علمی در حوزه علوم فرهنگی و انسانی نیز کاربرد دارند، اما به هیچ‌رو با ارزش مشارکت متقابل و مساهمه در سنت و حیات فرهنگی برابری نمی‌کنند.<sup>۵۷</sup> گادامر با استناد به سخنی از ژان‌پل سارتر تصریح می‌کند: در همان لحظه‌ای که دیگری برای ما به یک عین مشاهده‌پذیر تبدیل شد، هرگونه مفاهمه و مرابطه نیز پایان خواهد پذیرفت. به این ترتیب، علوم انسانی در نگاه گادامر اصالتاً ماهیتی دیالوگی و مفاهمه‌ای دارد.<sup>۵۸</sup>

## هرمنوتیک فلسفی در بوتۀ نقد

هرمنوتیک فلسفی در پی ارائه نظریات دیگرگون در باب تعاریف، مؤلفه‌ها و محدودیت‌های حوزه هرمنوتیک، تصویری متفاوت از فرآیند فهم (در چارچوب پدیدارشناسی فهم بشری) به دست داد. این نظرگاه که مبانی و تعاریف هرمنوتیک سنتی مبتنی بر روش‌شناسی را مورد انتقاد قرار داده، وجه معرفت‌شناختی آن را با چالشی جدی روبه‌رو کرده است. از این‌رو مدافعان روش و عینیت‌گرایی، پرچم‌ترین دفاعیه‌ها را در برابر هرمنوتیک فلسفی صورت‌بندی کرده‌اند. در کنار عینیت‌گرایان مدرن که از آنها با عنوان «نتوکلاسیک» نیز یاد می‌شود، مدافعان مکتب فرانکفورت و در رأس آنها یورگن هابرماس نیز از منظری متمایز به نقد کارآمدی و عمومیت هرمنوتیک فلسفی گادامر پرداخته است. متفکران پست‌مدرن از قبیل ژاک دریدا و ریچارد رُرتی نیز به رغم آن که با بخش‌هایی از پروژه هرمنوتیکی گادامر هم‌آوایی می‌کنند، لکن مبتنی بر اصول تفکر پست‌مدرنیسم و قواعد فراساختارگرایانه، نقدهایی را نیز به هرمنوتیک فلسفی وارد می‌دانند.<sup>۵۹</sup>

در ادامه پس از مرور مهم‌ترین انتقادات عینیت‌گرایان مدافع روش، به طرح نظرات طرفداران هرمنوتیک انتقادی در تقابل با هرمنوتیک فلسفی گادامر خواهیم پرداخت.

### مهم‌ترین نقدهای عینیت‌گرایان مدافع روش

۱. نظریه هرمنوتیکی گادامر گرچه همواره تأکید می‌کند که واجد ماهیت توصیفی است و صرفاً به پدیدارشناسی فهم

می‌پردازد و در پی ارائه دستورالعمل کسب مهارت فنی (روش) در تفسیر و تأویل پدیده‌ها نیست، اما به رغم این ادعا، تقریری که از دیالکتیک گفتگو در آثار گادامر ارائه می‌شود، سیاقی به شدت توصیه‌ای دارد و از این حیث، هرمنوتیک ضد روش گادامر را با ابهامی جدی روبه‌رو می‌کند.

۲. قطع رابطه کامل با مؤلف در هرمنوتیک گادامر، مخاطبان را همواره با پرسشی جدی روبه‌رو می‌کند؛ پدیدآورنده یک متن یا اثر که این اثر با تمام ابعادش برآمده از ذهن و روان اوست، چگونه در فرآیند فهم یک اثر فاقد هرگونه وجاهت معرفت‌شناختی است؟! به نظر می‌رسد توضیحات گادامر در توجیه مرگ مؤلف در فرآیند فهم، عمدتاً از سنخ اتخاذ یک مبنای معلل (ونه مدلل) است.

۳. باور به نسبی‌گرایی در فرآیند فهم و اصرار بر تاریخ‌مندی بی‌چون و چرای همه ادراکات عقلی بشر، اتقان خود این نظریه را به دلیل ماهیت تاریخی و نسبی بودن آن با تردید روبه‌رو می‌کند.

۴. عینیت‌گرایان مدرن که همانند مدافعان هرمنوتیک کلاسیک به وجود معنای عینی برای هر متن و معیاری برای بازشناسی آن باور دارند، به رغم باور به وجود پیش‌داوری‌ها و تأثیرگذاری آنها در فرآیند فهم، در باب میزان تأثیرگذاری و امکان مرتفع‌ساختن آنها با گادامر مخالف‌اند. امیلیو بتی (Emilio Betti) و اریک دونالد هرش (Erich D. Hirsch) که از مدافعان سرسخت عینیت‌گرایی در تقابل با هرمنوتیک فلسفی گادامر به شمار می‌روند، معتقدند: لزوماً قوت پیش‌داوری‌ها در حد و اندازه‌ای نیست که فهم ما کاملاً مقهور آنها باشد. حتی با فرض تأثیرگذاری آنها می‌توان وضعیتی را تصور کرد که عینیت متن آسیب‌نبیند، چرا که عینی بودن فهم به معنای مطلق و نهایی بودن آن نیست بلکه فهم محدود نیز تا آن اندازه که حکایت از واقع می‌کند، عینی است. هرش معتقد است: با پیش‌داوری‌ها در حوزه هرمنوتیک همانند فرضیات علوم تجربی می‌توان رابطه‌ای آگاهانه برقرار کرد و نقادانه به حک و اصلاح و احیاناً حذف و ابطال آنها مبادرت ورزید. براین اساس، همواره امکان‌هایی از سیطره پیش‌داوری‌ها و وصول به عینیت امکان‌پذیر خواهد بود.<sup>۶۰</sup>

۵. الگویی که گادامر از فرآیند فهم ارائه می‌دهد، جایی برای دستیابی به یک فهم ثابت و متفق‌علیه باقی نمی‌گذارد. گادامر با رد تمایز واقعی میان فهم، تبیین یا تفسیر و کاربرد، آنها را در عمل ناظر به حقیقتی واحد می‌داند و معتقد است: تفسیر و کاربرد، حیثیاتی متغیر (و وابسته به شخص) در فرآیند فهم هستند که هم‌هویتی آنها با فهم باعث می‌شود که فهم همواره از ماهیتی متغیر و ناپایدار برخوردار باشد. اما در نقطه مقابل، عینیت‌گرایان مدرن براین باورند که میان فهم، تفسیر و کاربرد تمایز برقرار است. براین اساس در فرآیند فهم، اثر از معنایی ثابت و معین برخوردار می‌شود گرچه این امکان وجود دارد که در تطبیق و کاربرد، ناپایداری بر متن عارض شود. اما خلط این





سه مفهوم از منظر عینیت‌گرایان کاری نابه‌جاست.

هرش در این باره معتقد است: مفسر در فرآیند فهم با دو نوع معنا مواجهه است؛ یکی معنای لفظی متن که هرش از آن با لفظ «Meaning» یاد می‌کند و دیگری معنای بیرونی و دلالتی متن (Significance) که از مقایسه با بسترهای بیرونی نظیر فرهنگ و نظام ارزش‌های حاکم بر یک عصر حاصل می‌آید. هرش و نیز بتی بر این باورند که معنای لفظی ناظر به نیت و قصد مؤلف است و با کشف آن حاصل می‌آید. معنای لفظی که از ثبات و تعیین واحد برخوردار است، از رهگذر تسلط بر معنا و روابط میان الفاظ و نشانه‌های زبانی به دست خواهد آمد. اما در مرحله ارزیابی معنای لفظی با زمینه‌های بیرونی، این امکان وجود دارد که معنای متن مدلول‌های تازه و متغیری بیابد. بر این اساس، مفسران از این امکان برخوردارند تا معنایی واحد را به شیوه‌های متنوع تفسیر نمایند. به این ترتیب هرش و بتی به رغم پذیرش تأثیر عوامل و زمینه‌های بیرونی و بروز تغییر و تنوع در تفسیر یک اثر، وجود عینیت در بخشی از معنای متن که همان معنای لفظی باشد را حتمی می‌دانند.<sup>۶۱</sup>

ع. برخی نیز هم راستا با مفاد نقد پیشین معتقدند: دیالکتیک گفتگو در هرمنوتیک گادامر در همه انواع فهم مدخلیت ندارد. چرا که مثلاً در باب اقسام دلالت لفظ بر معنی (مطابقت، تضمن و التزام)، فهم مدلول مطابقی بدون درگیر شدن در فرآیند گفتگو با متن برای مخاطب حاصل می‌آید زیرا به دلیل اقتران لفظ و معنا، مدلول مطابقی بی‌هیچ پرسشی برای فهمنده بر ملا می‌شود.<sup>۶۲</sup>

### نقدهای مدافعان هرمنوتیک انتقادی

مدافعان هرمنوتیک انتقادی و در رأس آنها یورگن هابرماس که برجسته‌ترین نماینده نسل دوم مکتب فرانکفورت به‌شمار می‌رود، با نقد شمول و احاطه هرمنوتیک فلسفی بر همه حوزه‌های دانش بشری، آن را صرفاً ناظر به علوم تاریخی - هرمنوتیکی از قبیل ادبیات، هنر و تاریخ می‌دانند. هابرماس بر آن است که آدمیان واجد «علاقه شناخت‌ساز» اند که این علایق و نیازهای مرتبط با آنها اقسام مختلف علوم بشری را پدید آورده است. بر این اساس، رده‌های علوم بشری در نگاه هابرماس عبارتند از:

۱. علوم تحلیلی - تجربی (برآمده از علاقه انسان به تفوق بر طبیعت)
  ۲. علوم تاریخی - هرمنوتیکی (برآمده از علاقه عملی انسان‌ها برای تعامل با سایرین و شناخت یکدیگر)
  ۳. علوم اجتماعی (برآمده از علاقه انسان‌ها به حقیقت، آزادی و عدالت فارغ از دست‌اندازی‌های قدرت و ایدئولوژی)
- به این ترتیب، هابرماس ضمن استفاده‌های شایان از اندیشه هرمنوتیک فلسفی در قوام تفکرات خود، آن را فاقد عمومیت می‌داند و رویکرد هرمنوتیکی را صرفاً ناظر به رده دوم دانش‌های بشری تلقی می‌کند و تعمیم آن را به سایر رده‌های علوم، خطا می‌انگارد.

علاوه بر این، هابرماس هرمنوتیک گادامر را فاقد جنبه‌های انتقادی می‌داند. توافق میان دو سویه فهم که در هرمنوتیک گادامر از آن سخن به میان می‌آید، ممکن است تحت تأثیر قدرت و ایدئولوژی واقع شده باشد و این مسئله‌ای است که در نگاه هابرماس، گادامر از آن غفلت ورزیده است. از این رو هابرماس، هرمنوتیک گادامر را یک ایده‌آلیسم زبانی می‌داند که از واقعیت دست‌اندازی‌های قدرت و ایدئولوژی در شکل‌دهی به فضا و مناسبات میان سنت و مفسر غفلت ورزیده است. هابرماس در این ارتباط با پیشنهاد سیستم ارجاعی (Reference system) معتقد است که این سیستم می‌تواند سنت را به عنوان یک ابژه مورد نقد قرار دهد و ایدئولوژی‌های حاکم بر آن را ردیابی نماید. اما گادامر متقابلاً معتقد است: هرمنوتیک از این توانایی برخوردار است تا مناسبات پنهانی و عمیقی که هابرماس از آنها سخن می‌گوید را نیز کشف نماید و اساساً این هرمنوتیک است که تفکر انتقادی را امکان‌پذیر می‌سازد و در این ارتباط، بهره‌مندی هوشمندانه از «فاصله زمانی» یکی از عوامل مؤثر در کشف این مناسبات است.

هابرماس در مواجهه با پاسخ گادامر تصریح می‌کند که ایدئولوژی همانند پیش‌داوری نیست که هرمنوتیک بتواند تلبیسات و حق‌نمایی‌های غیرواقعی آن را کشف نماید. هرمنوتیک گادامر در نگاه هابرماس، فاقد یک نظریه جامعه‌شناختی و انتقادی جامع برای کشف پنهان‌کاری‌های ایدئولوژی و قدرت است. هابرماس در این باره مدل روان‌کاوی را در نقد ایدئولوژی و ساختارهای قدرت کارآمد می‌بیند.<sup>۶۳</sup>

کارل اتو ایل (۱۹۲۲) فیلسوف آلمانی و استاد بازنشسته دانشگاه فرانکفورت که غالب آثار او مبتنی بر سنت قاره‌ای و تحلیلی، با توجه به پراگماتیسم و تفکر انتقادی مکتب فرانکفورت به رشته تحریر درآمده است نیز مانند هابرماس بر آن است که اگر فضای گفتگوی متن و مفسر، آلوده به عناصر ایدئولوژیک باشد، هرمنوتیک گادامر از عهده تصفیة این فضا برنخواهد آمد و در عوض ممکن است حتی معنای حقیقت را پیچیده‌تر و تحریف‌آمیزتر نیز بنماید. از این رو، ایل نیز الگوی روان‌کاوی را در قالب نوعی هرمنوتیک استعلایی (Transcendental Hermeneutics) واجد توانایی لازم برای کشف دخل و تصرفات پنهانی ایدئولوژی می‌داند.<sup>۶۴</sup>

به این ترتیب، هابرماس و ایل هر دو بر آن‌اند که وجود خصائصی در روش روان‌کاوی نظیر: ماهیت هنجاری و دستوری (در مقایسه با ماهیت صرفاً توصیفی هرمنوتیک گادامر)، عطف توجه به علت‌های غیرمعرفتی، برخورداری از یک موضع استعلایی در بررسی موضوع (در مقایسه با موضع همسان طرفین گفتگو در هرمنوتیک فلسفی گادامر) و تمرکزگرایی باعث می‌شود تا این رویکرد به عنوان یک دانش تبیینی انتقادی در نقد ایدئولوژی کامیاب باشد و انحرافات معرفتی ناشی از سلطه ایدئولوژی و قدرت را ردیابی نماید و در کنار هرمنوتیک فلسفی به کشف حقیقت نائل آید.<sup>۶۵</sup>

## نتیجه

مفسر قدرت سرپرستی و مدیریت آن را ندارد و صرفاً به آن وارد می‌شود.

۷. تاریخ‌مندی، زبان، پیش‌داوری‌ها و گفتگوی با اثر، مهم‌ترین عناصر دخیل در فرآیند فهم به شمار می‌روند.

۸. عوامل محدود کننده متن (تاریخ‌مندی، سنت و زبان) که آدمی در بستر آنها زاده می‌شود و هرگز نمی‌تواند آنها را به عنوان یک ابژه رصد نماید، پرسش‌ها، پیش‌داوری‌ها و انتظارات خاصی پیش روی ادراک ما قرار می‌هند و از این حیث آن را به ورطه نسبیّت می‌افکنند. اما گادامر نسبیّت در فهم را یک خطر تلقی نمی‌کند چرا که معتقد است: عوامل مؤثر در نسبی شدن فهم بشر، در عین حال شرایط حصول فهم را نیز فراهم می‌کنند.

۹. گادامر بر این باور است که در حوزه علوم انسانی هیچ‌گاه نمی‌توانیم از موقعیت حاکمانه‌ای که علوم طبیعی در بررسی پدیده‌ها و نظریه‌پردازی از آن برخوردار است، بهره‌مند باشیم. چرا که فهم انسان‌ها برخلاف متعلق پژوهش‌های علوم طبیعی، ماهیتی دیالوگی دارد و مبتنی بر نوعی هم‌سخنی است.

۱۰. عینیت‌گرایان مدرن و مدافعان هرمنوتیک انتقادی مهم‌ترین منتقدان هرمنوتیک فلسفی گادامر به شمار می‌روند و نقدهای معتناهی را در این باره سامان داده‌اند.

## منابع و مأخذ

### کتاب:

- بلایشر، ژوزف، گزیده هرمنوتیک معاصر، سعید جهانگیری، آبادان، پرسش، ۱۳۸۰.
- پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷.
- ریکور، پل، زندگی در دنیای متن، بابک احمدی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- گادامر، هانس گئورگ، آغاز فلسفه، عزت‌الله فولادوند، تهران، هرمس، ۱۳۸۷.
- مسعودی، جهانگیر، هرمنوتیک و نواندیشی دینی (تبیین اصول هرمنوتیک گادامر و تطبیق آن بر مبانی معرفتی نواندیشان مسلمان ایرانی)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- نیچه، هیدگر، گادامر و دیگران، هرمنوتیک مدرن؛ گزینۀ جستارها، بابک احمدی و دیگران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- واینسهایمر، جوئل، هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی (مروری بر آرای گادامر در گستره هرمنوتیک)، مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
- هوی، دیوید کوزنز، حلقه انتقادی، مراد فرهادپور، تهران، گیل، ۱۳۷۱.

### مجلات:

- دوفصلنامه علمی - پژوهشی نامه حکمت، شماره ۴ (پاییز

مهم‌ترین نتایج برآمده از نوشتار حاضر را می‌توان در موارد زیر احصا نمود:

۱. هرمنوتیک مورد نظر گادامر علمی است که فهم انسان را ماهیتاً تاریخی، زبانی و دیالکتیکی می‌داند.

۲. علم هرمنوتیک در نگاه گادامر، هستی‌شناسی و پدیدارشناسی فهم است. در این ارتباط، کلیدهای فهم به جای آن که «دست‌کاری»، «سلطه»، «دانش» و «روش‌شناسی» باشد، چیزی از جنس «مشارکت»، «گشودگی»، «تجربه» و «دیالکتیک» است.

۲. تأویل همانند گفتگو دایره‌ای است محصور در دیالکتیک پرسش و پاسخ. تأویل در منظر گادامر، موقعیت اصیل زندگی است که منشی تاریخی دارد و در حیطة زبان واقع می‌شود و از این رو حتی هنگامی که درباره تأویل متون سخن گفته می‌شود، می‌توان آن را مکالمه خواند.

۴. در فرآیند فهم که حاصل دیالوگ افق مفسر و متن است، پاسخ‌های متن که متناسب با انتظارات و علایق افق مفسر ارائه می‌شود، پاسخ نهایی نیست بلکه این پاسخ می‌تواند خود، پرسشی مجدد از مفسر باشد. این تبادل پرسش و پاسخ، تقرب افق‌ها را نتیجه می‌دهد که در نهایت به پیدایش معنا می‌انجامد. چنین فهمی هیچ‌گاه به شناخت مطلق دست نمی‌یابد.

۳. تأویل زبانی صورت همه تأویل‌هاست و حتی در مواقعی که متعلق تأویل، امور غیرزبانی و غیرنوشتاری نظر آثار هنری است، زبان، پیش‌انگاشت ادراک همه این موارد است.

۵. آنچه در یک نوشتار به تثبیت رسیده، در فرآیند فهم از تعلق به خاستگاه و مؤلفش می‌رهد تا در مناسباتی جدید وارد شود. از این رو فهم در هرمنوتیک فلسفی گادامر ماهیتی تولیدی دارد.

۶. به اعتقاد گادامر فهم یک حادثه یا بازی زبانی است که



۳  
۹  
۳

### پی‌نوشت‌ها

\*etemadinia@gmail.com.

۱. هرمنوتیک و نواندیشی دینی (تبیین اصول هرمنوتیک گادامر و تطبیق آن بر مبانی معرفتی نواندیشان مسلمان ایرانی)، صص ۵۹-۶۳.
۲. علم هرمنوتیک، ص ۲۱۵.
۳. زندگی در دنیای متن، ص ۱۱۲ (گفتگوی ریکور با گادامر در باب اختلاف تأویل‌ها).
۴. علم هرمنوتیک، ص ۲۳۵.
۵. همان، ص ۲۱۵.
۶. زندگی در دنیای متن، ص ۱۱۲.
۱. همان، ص ۱۱۵.
۸. همان، صص ۱۱۹-۱۱۶.
۹. علم هرمنوتیک، ص ۲۳۷.
۱۰. هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی (مروری بر آرای گادامر در گستره هرمنوتیک)، صص ۵۸-۵۰.
۱۱. آغاز فلسفه، ص ۲۴.
۱۲. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، ص ۲۲۳ (زبان به مثابه میانجی تجربه هرمنوتیکی؛ این نوشتار ترجمه سرآغاز بخش سوم کتاب مشهور گادامر با عنوان حقیقت و روش است).
۱۳. زندگی در دنیای متن، ص ۱۳۳.
۱۴. علم هرمنوتیک، ص ۲۳۷.
۱۵. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، صص ۲۰۷-۲۰۶.
۱۶. همان، ص ۲۰۳.
۱۷. همان، صص ۲۲۱-۲۲۰.
۱۸. همان، ص ۲۲۵.
۱۹. همان، صص ۲۱۸-۲۱۷.
۲۰. از این‌رو درباره تأویل ناظر به یک اثر که متناسب به ماست به جای آن که بگویم: «من آن را تأویل کردم» باید گفت: «تأویلی از خاطرم گذشت». (نک: هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ص ۶۲)
۲۱. همان، ص ۲۸.
۲۲. ر.ک: علم هرمنوتیک، صص ۱۹۲-۱۸۹.
۲۳. هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ص ۶۶.
۲۴. ر.ک: عناصر فهم در اندیشه گادامر، نامه حکمت، شماره ۴ (پاییز و زمستان ۸۳)، صص ۶۳-۵۸.
۲۵. گزیده هرمنوتیک معاصر، ص ۵۳.
۲۶. آغاز فلسفه، ص ۳۲.
۲۷. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، صص ۲۱۶-۲۱۵.
۲۸. ر.ک: هرمنوتیک و نواندیشی دینی، صص ۱۴۳-۱۳۶.
۲۹. نامه حکمت، شماره ۴، ص ۵۹.
۳۰. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، ص ۲۱۰.
۳۱. گزیده هرمنوتیک معاصر، ص ۵۷.
۳۲. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، ص ۲۰۳.
۳۳. همان، ص ۲۰۳.
۳۴. ر.ک: هرمنوتیک و نواندیشی دینی، صص ۱۷۶-۱۶۰.
۳۵. علم هرمنوتیک، ص ۲۲۶.
۳۶. همان، ص ۲۲۳.
۳۷. همان، صص ۲۲۵-۲۲۴.
۳۸. همان، صص ۲۲۸-۲۲۷.
۳۹. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، ص ۹۴، مقاله «همگانیت مسئله هرمنوتیک»؛ این مقاله که ناظر به متن سخنرانی گادامر در برابر اعضای فرهنگستان فلسفه «آلبرتوس ماگنوس» است، در کتاب هرمنوتیک فلسفی به چاپ رسیده است.

Gadamer, Hans Georg, *Philosophical Hermeneutics*, tra D.E Linge, University of California Press, 1977, pp.3-17.

۴۰. گزیده هرمنوتیک معاصر، ص ۴۹.
۴۱. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، ص ۲۳۳.
۴۲. ر.ک: هرمنوتیک و نواندیشی دینی، صص ۱۲۵-۱۲۳.
۴۳. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، ص ۲۲۴.
۴۴. همان، صص ۲۰۵-۲۰۴.
۴۵. گزیده هرمنوتیک معاصر، ص ۵۴.
۴۶. همان، ص ۵۷.
۴۷. علم هرمنوتیک، ص ۲۲۰.
۴۸. همان، ص ۲۱۹.
۴۹. زندگی در دنیای متن، ص ۱۳۴.
۵۰. آغاز فلسفه، ص ۳۳.
۵۱. هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، ص ۲۰۲.
۵۲. نک: هرمنوتیک و نواندیشی دینی، صص ۱۲۳-۱۱۸.
۵۳. ر.ک: نامه حکمت، شماره ۴، ص ۶۳.
۵۴. آغاز فلسفه، صص ۳۵-۳۴.
۵۵. همان، ص ۳۱.
۵۶. همان، صص ۳۳-۳۲.
۵۷. همان، ص ۳۶.
۵۸. همان، صص ۳۶-۳۵.
۵۹. در این باره ر.ک: هوی، دیویدکوزنز، حلقه انتقادی، مراد فرهادپور، تهران، گیل، ۱۳۷۱، صص ۲۰۰-۱۸۷.
۶۰. ر.ک: هرمنوتیک و نواندیشی دینی، صص ۱۹۵-۱۹۳.
۶۱. همان، صص ۱۸۶-۱۸۰.
۶۲. خسروپناه، عبدالحسین، نقدی بر هرمنوتیک فلسفی، رواق اندیشه، شماره ۶ (اسفند ۱۳۸۰)
۶۳. برای اطلاع تفصیلی از مناظرات گادامر و هابرماس نک: حلقه انتقادی، صص ۲۵۸-۲۵۸ و همچنین

Warnke, Georgia, *Gadamer: Hermeneutics, Tradition and Reason*, UK, Polity Press, 1987.

۶۴. برای اطلاع از دفاع انتقادی دیویدکوزنز هوی از موضع هرمنوتیکی گادامر در برابر انتقادات ایل نک: حلقه انتقادی، صص ۲۵۸-۲۴۲.
۶۵. ر.ک: هرمنوتیک و نواندیشی دینی، صص ۲۱۵-۱۹۶.